

در باره علی امینی و خاطرات او

خاطرات علی امینی

- یعقوب توکلی

دفتر ادبیات انقلاب اسلامی با این هدف که بتواند گوشه‌هایی از ناگفته‌های انقلاب اسلامی را بازگو نماید دست به انتشار خاطرات اشخاص مختلف زد. اگرچه سعی بر آن داشته و دارد تا آنچه که منتشر می‌نماید، تولیداتی تازه و نو باشد اما اگر نوشته‌های تازه‌ای یابد که با هدف اصلی دفتر مرتبط باشد، با آغوشی باز در جهت نشر آن همت می‌گمارد.

خاطرات علی امینی - از بازماندگان دودمان قاجار که در دوره‌ی پهلوی نیز به مقام نخست وزیری رسید - یکی از همان دست کتابهاست. امینی این نوشته‌ها را برای روزنامه‌ی کیهان لندن نوشت و چندی پس از آن مرد. دکتر علی امینی، نخست وزیر ایران در آغاز دهه‌ی چهل، از چهره‌های سرشناس عصر پهلوی بود. شناخت او، پیوندها، تلاشها و نقش‌هایش، محور عمده‌ای در شناخت نظام سلطنتی پهلوی بشمار می‌رود.

علی امینی نماینده و نماد نسلی است که راهگشای نفوذ تمام عیار آمریکا در ساختار اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران بوده است. علی امینی پیش از سال 57 در دو برهه‌ی مهم از تاریخ ایران به کمک آمریکا و غرب شتافت:

- قرارداد کنسرسیوم نفت، بعد از نهضت ملی شدن نفت و پیروزی کودتاگران در 28 مرداد 1332.

- تحول در ساختار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران با راه اندازی اصلاحات اداری و ارضی زیر نظر آمریکا در سالهای 1340 و 1341.

علی امینی در سالهای آخر عمر، در دو مورد به تبیین نقش خود در تاریخ معاصر ایران پرداخت:

- ابتدا در مصاحبه با حبیب لاجوردی در پروژه‌ی معروف به تاریخ شفاهی ایران که با عنوان خاطرات علی امینی از سوی دانشگاه هاروارد (1996 م - 1375) به عنوان اولین کتاب از این سری چاپ شد. این کتاب پس از مرگ امینی منتشر شد.

دیگری به درخواست مصطفی مصباح زاده - مدیر روزنامه کیهان چاپ لندن - خاطرات خود را به عنوان یادداشت‌های شخصی نوشت.

علی امینی که بعنوان نماینده‌ی داخلی غرب و آمریکا در دهه‌ی 40 تلاش کرد تا از بروز انقلاب در ایران جلوگیری نماید، پس از سال 1357 نیز تمام فعالیت‌های خود را در راه ایجاد خلل و انحراف در این حرکت، سازمان داده بود.

پیوندهای خانوادگی و نمایندگی مجلس پانزدهم، نهضت ملی شدن نفت و کودتای 28 مرداد، نظام بین الملل و اثرات آن بر ایران، نخست وزیری و انقلاب اسلامی عناوینی هستند که نویسنده در مقدمه به آنها اشاره کرده است؛ وی درباره پیوندهای خانوادگی علی امینی چنین می‌گوید که:

علی امینی مجدی، فرزند پنجم محسن خان امین الدوله‌ی رشتی و فخرالدوله در سال 1284 هـ. ش دنیا آمد. در شش سالگی به دبیرستان رشديه رفت و تحصیلات متوسطه را در دارالفنون گذراند. در 1305 به پاریس رفت و در رشته‌ی حقوق اقتصاد تحصیل کرد و دکترای خود را در علم اقتصاد از دانشگاه کرونوبل پاریس گرفت. پس از بازگشت به ایران به واسطه‌ی میرزا علی اکبرخان داور به استخدام وزارت دادگستری درآمد. اولین شغل وی عضویت علی البدل در محکمه‌ی بدایت و سپس ریاست شعبه‌ی دیوان کیفری بود.

در سال 1312 با بتول وثوق ازدواج کرد. پس از آن به وزارت دارایی رفت. و در سال 1320 به سمت معاونت دوم دارایی منصوب شد. بنابر اقرار امینی، نسبت فامیلی‌اش با قوام السلطنه تأثیر بسزایی در سرنوشت سیاسی‌اش داشته است. از همین رو در کابینه‌ی قوام السلطنه بدون هیچ سابقه‌ای در امر وزارت و طی مراحل اداری، به سمت معاون سیاسی نخست وزیر منصوب شد. پس از سقوط کابینه‌ی قوام به ریاست کمیسیون ارز و وزارت اقتصاد ملی درآمد . .

پس از مقدمه‌ای چند صفحه‌ای درباره علی امینی و یادداشت نویسنده، مؤلف کتاب را به دو فصل تقسیم کرده است: فصل اول از کودکی تا وزارت و فصل دوم به نخست وزیری امینی مربوط می‌شود. فصل اول با این جملات شروع می‌شود:

«من هم سال مشروطیت ایرانم. به دنیا آمده بودم که انقلاب مشروطه پیروز شد. و جدم - پدر مادرم - مظفرالدین شاه قاجار فرمان مشروطیت را امضا کرد. نامم علی امینی مجدی است. مشهورم به دکتر امینی. تحصیلاتم به رشته‌ی حقوق و اقتصاد است و پیشه‌ام سیاست. ایرانی هستم و مسلمان و شیعه‌ی اثنی عشری. ریشه‌های کهنی که در ایران دارم مرا چنین بار آورده‌اند که ایران و ایرانیان را با همه‌ی ملایمات و ناملایماتشان عاشقانه دوست می‌دارم. جدم - پدر پدرم - میرزا علی خان امین الدوله فرزند مجدالملک به گواهی تمام نویسندگان تاریخ صد ساله‌ی گذشته و مشروطیت، در آزادی خواهی، مردم دوستی، سواد و کمال و ترقی خواهی یگانه‌ی زمان خود بود و به تأیید نویسندگان تاریخ ادبیات و تاریخ خط و خطاطی در شیوه‌ی نثر فارسی و هنر خطاطی صاحب سبک بود.

پدرم محسن خان معین الملک مردی بود گوشه گیر و مردم گریز. به نوعی افسردگی دچار بود. گاهی ساعتها و روزها می‌توانست در اطاقش در را به روی خود ببندد و تنها بماند. در عوض مادرم خانم فخرالدوله در مدیریت و تدبیر و سیاست چنان مشهور بود که هنوز داستانها از تدبیرش بر سر زبانهاست چنان که گاهی اشخاص برای من از ایشان داستانهایی می‌گویند که خود تعجب می‌کنم.

حاصل ازدواج پدر و مادرم هشت پسر و یک دختر بود . . .»

همانطور که از خطوط بالا پیداست نویسنده خاطرات دکتر امینی را از زبان خود امینی نقل کرده و در ادامه به فرار سید ضیا، آخرین دیدارش با احمد شاه، رابطه‌ی مادر امینی با محمدعلی شاه و سومین دیدارش با رضا شاه می‌پردازد. امینی درباره‌ی رابطه‌ی خود با مدرس چنین می‌گوید: «مدرس را وقتی شناختم که هنوز نوجوان بودم. مردی بود عالم، بانفوذ، شجاع و یکی از نمونه‌های روحانیون متجدد و آزادی‌خواه. با قدرت نمایه‌های سردار سپه چه در مجلس و چه در اجتماع مخالفت می‌کرد. وقتی هم که سردار سپه رضا شاه شد، با او کنار نیامد و تسلیم نشده مدرس گاهی به خانه‌ی ما می‌آمد. گاه ناهار می‌ماند. ظاهراً مبتلا به مالاریا می‌مزن بود. خودش می‌گفت تب نوبه دارم. بعد از ناهار لزر سختی می‌کرد. به ایوان می‌رفت. در آفتاب می‌نشست. عبا را به دور خودش می‌پیچید و مدتها می‌لرزید. بعد به اطاق می‌آمد. ساعتی می‌خوابید، تب می‌کرد. عرق کرده برمی‌خاست. آب و قندی می‌خورد و دوباره به مجلس می‌رفت . . .»

امینی در ادامه به شناخت و رابطه‌ی خود با داور، ذکاء الملک فروغی، قوام السلطنه، مصدق و محمدرضا شاه اشاره می‌کند و درباره‌ی قرارداد فروش نفت می‌گوید: من قرارداد فروش نفت ملی شده‌ی ایران بوسیله‌ی کنسرسیوم نفت را به عنوان مسئول هیئت ایرانی مذاکره کننده در شهریور ماه 1333 هجری شمسی برابر آخر ماه اوت 1954 میلادی امضاء و به مجلس تقدیم کردم. در این کار نه خودم را مقصر و ملزوم به دفاع از خود می‌بینم، نه مثل تقی زاده هستم که بگویم «در آن کار آلت فعل بوده‌ام» و نه کسی هستم که آن قرارداد را ماده به ماده و کلمه به کلمه نسنجیده و چانه نزده امضاء کرده باشم . . . در شرایطی که پیش آمده بود، عقد قراردادی بهتر از آن میسر نبود، در نتیجه لازم هم نمی‌دانم بگویم اگر من امضاء نمی‌کردم دیگری می‌کرد، بلکه لازم است بگویم که در آن اوضاع و احوال کس دیگری را سراغ نداشتیم که به اندازه‌ی خودم به سود ملت ایران پافشاری کند و چانه بزند و زیر بار تحملات اضافی نرود . . .

وی درباره‌ی نخست وزیری خود در فصل دوم می‌گوید: «بعد از حدود سه سال خانه نشینی که پس از عزل از سفارت در امریکا پیش آمد، در نیمه‌ی اردیبهشت ماه 1340 نخست وزیر شدم. این کار در نظر خودم قدری زودرس بود. برنامه ریزی کرده بودم با وضعی که در سیاست جهان و ایران پیش آمده بود، وارد مبارزه انتخاباتی شوم و به عنوان نماینده‌ی تهران به مجلس بروم. در مجلس فرصتی داشتم تا با تشکیل فراکسیونی افکار عمومی را متوجه تحولاتی که لازم است در کشور پیش آید آماده کنم و با کسب آزادی مجلس طبق سنت اصیل مشروطیت نخست وزیر شوم و اصلاحاتی که در سر داشتم انجام دهم، اما چنین پیش آمد نکرد و به اصطلاح معروف، فرزند هفت ماهه به دنیا آمد. . .»

تشکیل و تحول جبهه‌ی ملی، اولین عکس‌العملها، روزهای آغاز به کار دولت، ترکیب دولت و همکاران، اصلاحات ارضی و ارسنجانی، اعتصابات اصفهان و توطئه‌ی کودتا از جمله عناوینی هستند که توکلی در فصل دوم به آنها پرداخته است. توکلی درباره‌ی روزهای آغاز به کار دولت از زبان امینی می‌گوید:

«در اولین روزهایی که دولت مشغول کار شد، جبهه‌ی ملی اعلام یک تظاهرات عمومی در تهران را کرد. آگهی دعوت عمومی را که منتشر کردند، هریک از دوستان و کارگردانان بازار و اصناف که به من علاقمند بودند سؤال کردند. گفتم با این تظاهرات موافقم و از آنان خواستم که علاوه بر شرکت در آن، دیگران را هم تشویق به رفتن کنند. حساب می‌کردم که حضور نیروهای ملی و مردم در صحنه‌های سیاسی، بهر حال مقداری از نیروی مخالفان و دشمنانی را که در دولت بر اثر شروع اصلاحات برای خود خواهد تراشید، خنثی خواهد کرد . . .»

. . . در هر حال دولت کار خود را شروع کرده بود. انتصابات اساسی در وزارت دادگستری و وزارت کشاورزی انجام شد. خود من با وزیر اقتصاد و بازرگانی و وزیر دارایی سرگرم ایجاد محدودیتهای وارداتی و یافتن راههای وصول مالیاتها و مقررات گمرکی و حذف مخارج زاید دولت بودیم تا فکری برای خزانه‌ی خالی دولت کنیم . . .»

امینی در فصل مربوط به دوران نخست وزیری خود بیش از حد معمول درباره‌ی جبهه‌ی ملی می‌نویسد و دلیل آن را اینگونه بیان می‌کند: اولاً اگر محقق‌ی بخواهد درباره‌ی جامعه شناسی نیم قرن اخیر ایران تحقیق کند باید در درجه اول متوجه کار حزب توده و جبهه‌ی ملی و علل ایجاد و تاثیر سیاسی و اجتماعی آنان در جامعه ایران شود چون به نظر من دو جریان سیاسی فکری و سیاسی که در جامعه‌ی ما در نیم قرن اخیر، مؤثر بودند، همین دو جریانند و ثانیاً مشکل اساسی دولت من نه با حزب توده بود، نه با عوامل فساد، نه با مالکانی که از آنان سلب مالکیت می‌شد، نه با سیاست خارجی یا ضعف اقتصادی و غیره بلکه مشکل اساسی با این دسته سران جبهه‌ی ملی بود که به نام آزادی و طرفداری از قانون و یا استفاده از شهرت دکتر مصدق با دشمن ساختند و در کار اصلاحات اساسی سنگ انداختند و

. . .

فهرست منابع و فهرست اعلام نیز در پایان فصل دوم ذکر شده است.